

روز معلم مبارک

۱۴۲

شکرار کوله پیشته

۱۴۰۳

۰۲

۱۳

تعمیمه راسخان روزنامه شهرازا
روزه کودکان و نوجوانان مبارک
شماره ۳۸۲ روزنامه شهرازا

معلم عزیزم
روزت
مبارک



سلامی چو بوی خوش آشنایی



فهرست

- سلامی چو بوی خوش آشنایی / ۱
بهترین معلم / ۲۱
جانشینی بازداشتی / ۳۱
خیر بینی ننه / ۴۱
نبرد در دل تاریخ / ۶۱
خورشید خانم آفتاب کن / ۷۱
کارگاه عنکبوت / ۸۱
نوشیدنی: تخم شربتی / ۹۱
شناسنامه‌ی مایمی / ۱۰۱
زنگ آزمایش / ۱۱۱
معلمی به توان درمسان / ۱۲۱
هدایای ممنوعه برای روز معلم / ۱۴۱
جدول انگلیسی / ۱۶۱
عروسک «بوک»، اسفراین / ۱۷۱

صاحب امتیاز:

- شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر ضمیمه:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه آرای:
ملک جمعی
تصویرگر:
زهره افطانی

پست الکترونیک:

- sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
اینترنت: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



که لحظاتی خوب و به یادماندنی برای
معلم هایشان رقم بزنند.

یکی بایک شاخه گل، آن یکی بایک کاردستی
و قطعه‌ی ادبی زیبا و دانش‌آموزی دیگر
با خوب درس خواندن سعی می‌کند به
معلمش بگوید چقدر او را دوست دارد و به
مقام معلم احترام می‌گذارد. راستش گروه
سرود کلاس ما هم یک سرود آماده کرده
است و قرار است سرصف برای روز قدردانی
از معلم هایمان آن را بخوانیم.

جایگاه معلم در دین اسلام آن قدر بزرگ و
مهم است که حضرت علی [ع] می‌فرماید:
«هر کس به من کلمه‌ای را بیاموزد، مرا
بنده‌ی خود ساخته است.» هم چنین
خداوند شغل معلمی را با کار پیغمبران که

آموختن درست زیستن است برابر

دانسته است. پس دست به کار

شوید و برای معلمات متنی

زیبا بنویسید با این جمله آغاز

شود: «سلامی چوپوی

خوش‌آشنایی. معلم

بهرت از جانم، روزت

مبارک!»

بعد از نام و یاد خدای دانا و توانا، سلامی
به خوش‌بویی گل‌های اقا قیابا به تک‌تک شما
دوستان خوب و پرانرژی ما که همیشه
جز خودتان، حواستان به روزهای تولد
همه‌ی خودمانی‌ها هست، از اعضای
خانواده و دوستان و هم‌کلاسی‌ها گرفته تا
معلم‌هایی که دوستشان دارید. بله، شما
می‌دانید که آدم چه کوچک چه بزرگ از اینکه
دیگران دوستش داشته باشند، شادمانی
و امید به زندگی می‌گیرد.

شما بچه‌ها خوب می‌دانید حتی با یک
«پیامک تولد» از گوشی همراه والدین
خود، می‌توانید بسیار کم‌هزینه دوستی را
بی‌اندازه شادمان کنید.

اگر تقویم را ورق‌ی زده باشید، حتما
مناسبت دوازدهم اردیبهشت و هفته‌ی
گرامیداشت معلم را از چشم‌نینداخته‌اید.

در این هفته‌ی دوست‌داشتنی،

بچه‌های سراسر کشورمان در

هر دیاری که زندگی

می‌کنند همه‌ی

تلاششان

این است





بهترین معلّم

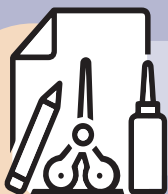
بهترین معلّمی
بهترینی ای خدا
چیزهای جالبی
یاد داده ای به ما

اینکه ما بایستیم
روی هر دو پایمان
اینکه زندگی کنیم
شاد و خوب در جهان

تا چطور جای جنگ
صلح و گفت و گو کنیم
تا کمی سفر کنیم
کشف و جست و جو کنیم

تا مواظبت کنیم
خوب از جهان تو
هم از این زمین گرد
هم از آسمان تو





جاشمعی بازیافتی

چطور درست کنیم؟

اگر شما هم از آن کسانی هستید که دوست دارند در هر مراسمی کنار نور شمع باشند، همین حالا برای درست کردن یک جاشمعی ساده و راحت دست به کار شوید! ابتدا درهای بطری‌های بازیافتی را که قبلاً جمع کرده‌اید در مقابل خود قرار دهید. به اندازه‌ی جاشمعی، درهای مورد نیاز را انتخاب کنید. با چسب حرارتی، آن‌ها را یکی یکی به هم بچسبانید. با سلیقه‌ی خود، بلندی یا کوتاهی جاشمعی را انتخاب کنید. اگر دوست داشته باشید، می‌توانید آن‌ها را با اسپری رنگ کنید. حالا شما جاشمعی‌های زیبایی دارید!

چی لازم داریم؟

درهای گوناگون

چسب حرارتی

اسپری رنگی



خیر بینی نه!



دستپاچه شد. سرخ و سفید شد. با خجالت سرش را پایین انداخت و گفت: «نه نه جان، نتوانستم.» خانم معلّم با تعجب پرسید: «نکند موضوعش آن جالب نبوده یا شاید خطشان ریز بوده و چشمتان را اذیت می‌کرده؟» مادر بزرگ نفس عمیقی کشید، به طاقچه نگاه کرد و گفت: «راستش نمی‌دانم چون اصلاً یک کلمه هم از کتاب‌ها نخوانده‌ام.» خانم معلّم که حسابی تعجب کرده بود گفت: «نکند از کتاب خواندن خوشتان نمی‌آید!» مادر بزرگ دستپاچه گفت: «نه، خیلی دوست دارم بخوانم اما نمی‌توانم. نمی‌توانم»

می‌آمد دم اتاق مادر بزرگ و با هیجان می‌گفت: «بفرمایید مادر بزرگ. این کتاب خیلی قشنگ است! حتماً آن را بخوانید!» و بعد می‌رفت. مادر بزرگ هم لبخند زنان کتاب را می‌گرفت و می‌گذاشت لب طاقچه. مدّتی که گذشت، کتاب‌های لب طاقچه بیشتر و بیشتر شد، کتاب‌هایی که مادر بزرگ حتّی یک خط از آن‌ها را نخوانده بود. خب، مادر بزرگ اصلاً سواد نداشت. نمی‌توانست یک کلمه هم بخواند و خجالت می‌کشید این را به خانم معلّم بگوید. یک روز وقتی خانم معلّم آمد و کتاب جدیدی برای مادر بزرگ آورد، چشمش به طاقچه افتاد و لبخند زنان گفت: «مادر بزرگ، کتاب‌های قبلی را خواندید؟ خوشتان آمد یا نه؟» مادر بزرگ

یک روز مادر بزرگ تصمیم گرفت برای دوتا اتاق کوچک طبقه‌ی بالای خانه‌اش، یک مستأجر بیاورد تا هم اتاق‌ها خالی نباشد، هم جیب‌هایش. دیگر هم تنها نمی‌ماند. این جوری شد که خیلی زود آقای بنگاه‌املاکی شروع کرد به آوردن مشتری‌های مختلف به خانه‌ی مادر بزرگ. اوّلش یک خانم و آقا را آورد که چهار تا بچه‌ی بازیگوش داشتند. بعد یک پیرزن که حتّی نمی‌توانست از یک پله هم بالا برود. بعد شش هفت تا دانشجوی رشته‌ی معماری را آورد که اصلاً از معماری خانه خوششان نیامد و آخر سر هم یک خانم جوان تنها را آورد تا خانه را ببیند. خانم جوان معلّم بود، معلّم کلاس اوّل دبستان. مادر بزرگ تا خانم معلّم را دید، از او خوشش آمد. خانم معلّم هم تا اتاق‌های جمع و جور و قشنگ طبقه‌ی بالا را دید، حسابی ذوق کرد و گفت: «قبول، من اینجا را اجاره می‌کنم.» خیلی زود، آقای بنگاه‌املاکی به قول خودش معامله را جوش داد و خانم معلّم با میز و دفتر و کتاب‌هایش به طبقه‌ی بالا اسباب‌کشی کرد. مادر بزرگ خیلی خوش حال بود. حالا دیگر تنها نبود. فقط یک مشکلی وجود داشت! هر دو سه روز خانم معلّم با یک کتاب





و بنویسد. البته اوّلش کمی سخت بود اما کم‌کم بهتر و بهتر شد آن قدر که توانست همه‌ی کتاب‌هایی را که خانم معلّم برایش آورده بود بخواند. از آن زمان به بعد، مادر بزرگ عاشق خواندن شد. کتاب و روزنامه و حتّی تابلوهای بالای مغازه‌ها را می‌خواند. می‌خواند و زیر لب برای خانم معلّم دعا می‌کرد و می‌گفت: «خیربینی ننه!»

خوش‌حالی داد زد: «خیربینی ننه‌جان! تا وقتی سواد یاد بگیرم، نمی‌خواهد اجاره بدهی.» خانم معلّم خیلی زود دست به کار شد و کلاس درس کوچکی توی خانه به راه انداخت. تنها شاگرد کلاس با ذوق و علاقه هر روز در کلاس شرکت می‌کرد. یک ماه و دوماه و چند ماه تا اینکه بالاخره مادر بزرگ همه‌ی حروف الفبا را یاد گرفت و توانست بخواند

چون اصلاً سواد ندارم.» خانم معلّم تا این را شنید، لبخندی زد و نفس راحتی کشید و گفت: «خب، چرا از اوّل نگفتید؟! اینکه کار سختی نیست. من معلّمم. کارم یاد دادن خواندن و نوشتن به بچه‌هاست. فکر کنم بتوانم به مادر بزرگ‌ها هم خواندن و نوشتن را یاد بدهم!» مادر بزرگ که با شنیدن این حرف حسابی هیجان زده شده بود، با





نبرد در دل تاریخ

این هفته می‌خواهیم به دل یک ماجراجویی تاریخی برویم و ماجراهایی را تجربه کنیم که بیش از صد سال پیش رخ داده‌اند. بازی Valiant Hearts داستانی ترازیک از دوران جنگ جهانی اول است. داستان این بازی در سال ۱۹۱۴ روایت می‌شود، درست در جایی که شما باید خودتان را درگیر نبردی کنید که به نظر می‌رسد هیچ انتهایی برایش نیست. Valiant Hearts به خوبی همه جزئیات جنگ جهانی اول را به تصویر کشیده است. در این بازی، گاهی باید تصمیماتی بگیرید که ادا منطقی به نظر نمی‌رسد اما دنیا در حال فروپاشی است و هیچ‌کس به منطق اهمیتی نمی‌دهد. این شما هستید که باید به دنبال شرافت، افتخار و آزادی باشید. گیم‌پلی این بازی به خوبی با داستان آن هماهنگ شده است و حس خوبی به شما می‌دهد. هدف اصلی شما در دنیای این بازی موبایلی از بین بردن دشمنان و باز کردن مراحل جدید است. البته تیم سازنده به لطف استفاده از معماهایی ساده در روند بازی، تجربه‌ی خوبی به بازیکنان منتقل کرده و همه چیز دست به دست هم داده است تا Valiant Hearts حرف‌های بسیاری برای گفتن داشته باشد و حتی پس از گذشت بیش از ۹ سال از انتشار آن، هم چنان یک تجربه‌ی جذاب روی پلتفرم موبایل است. هدف اصلی از ساخت این بازی یادبودی برای کشته‌شدگان جنگ جهانی اول است و در دل خود، سعی می‌کند که با استفاده از تصاویر واقعی و یانوشته‌هایی از سربازان آن دوره، فضا را بیش از پیش به واقعیت نزدیک کند.



علیرضا وفايي نيا



اسکن کنید

کد پابین
را اسکن و
فایل نصبی
و دیتای
بازی را
دانلود کنید!





خورشید خانم آفتاب کن!



خورشید که در کتاب «خورشید خانم آفتاب کن!» چهره به آسمان می آورد، بازی بچه ها هم شروع می شود. گرگم به هوا اولین بازی ای است که آغاز می شود: بازی نور و تاریکی. نور آفتاب سیاهی شب را دنبال کرده، از میان ابرها در آسمان تابیده و سرمای شب جایش را به گرمای روز و روشنی داده است. کودکان با شعر همراه می شوند و به دیدن جنگل می روند. دست در دست هم در تصویر: «بچه آه و رو خواب کن / اون که عزیز و نازه / هم بازی اش اون غازه» به کوه و دشت که می رسند، نما بزرگ تر می شود. از کودکان فاصله می گیرد و چشم انداز وسیعی را نشان می دهد تا دورها، خورشید و دشت و جنگل و خانه ها و کوه ها. فضای بازی کودکان باز است و پرنده و گرم. کودکان با طبیعت یکی می شوند: «ما جوجه های بلبل / آواز خون باغ گل» و با شادی می خوانند: «چه جبهه مون بلنده» و قایق کاغذی به آب می اندازند، کنار رود بازی می کنند، ماهیگیران را می بینند و به ماه خوش آمد می گویند: «به ماه بگو مهتاب کن» و قصه شان را کتاب می کنند: «این قصه رو کتاب کن» یک روز شاد که بازی شان با طلوع خورشید آغاز می شود، به شب و تاریکی می رسد اما هم چنان با رنگ هایی شاد. بازی کودکان تا شب و آمدن مهتاب ادامه دارد: «ما بچه های قورقور / تو این شب و تو این نور / آواز شاد می خونیم / می خواهیم با هم بمونیم»



ناشر: مؤسسه ی پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان
۱۳۹۸ نویسنده: محمدهادی محمّدی

کارآگاه عنکبوت



مهررداد چابری

خستگی ناپذیر به او کمک می‌کند. مقتول دانشمندی به نام دکتر باگزی است. دکتر باگزی به همراه همسرش، آنابلا، به سفر ماه عسل می‌رفته است که در هواپیما به قتل می‌رسد. ابتدا به نظر می‌رسد آنابلا قاتل است اما در نهایت، پس از ماجراهای متعدّد، مشخص می‌شود قاتل همان ملخ قرمز است که در صدد تدارک لشکر بزرگی از حشرات تحت امر خود است تا بتواند با آن‌ها دنیا را تسخیر و همه جا را پر از شرارت کند اما کارآگاه سان و جینی با کمک همراهان خود، او را شکست و دنیای حشرات و انسان‌ها را نجات می‌دهند.

کارآگاه سان یک عنکبوت کارآگاه خوش شانس است تا اینکه پس از انجام آخرین مأموریتش، به علت انفجار، از کار برکنار می‌شود. او تصمیم می‌گیرد به سفر برود. در هواپیمایی که کارآگاه سان سوار آن شده است، قتل رخ می‌دهد و او ناخواسته درگیر حلّ ماجرای قتل می‌شود. در این ماجرا، دستیارش، جینی، با پشتکاری

نام : کارآگاه سان

ژانر : کارگردان : جولیو سوتو گاریا

نویسنده : روکو پوچیلو

تاریخ انتشار : ۲۰۲۲

ساخت کشور : اسپانیا

مدت زمان : ۸۲

دقیقه ژانر : ماجراجویی



نوشیدنی: تخم شربتی

این روزها دمای هوا افزایش یافته است و گرما بدن را حسایی داغ می‌کند. امروز یک شربت خوش مزه و مفید با هم درست می‌کنیم.

تخم شربتی سیاه‌رنگ است و اندازه‌های مختلفی دارد. بعضی‌ها خیلی ریز هستند و بعضی‌ها درشت‌ترند. از هر کدام که دوست داشتید می‌توانید استفاده کنید. تخم شربتی در هر اندازه‌ای که باشد برای ما مفید است. مثلاً کلسیم دارد که برای استخوان‌ها و دندان‌ها خوب است. خواص آنتی اکسیدان دارد و از پوست در برابر آفتاب محافظت می‌کند. برویم این شربت را درست کنیم!

اول شکر یا عسل را داخل یک لیوان آب می‌ریزیم و هم می‌زنیم تا حل شود. اگر از عسل استفاده می‌کنید، آب باید ولرم باشد تا عسل راحت حل شود. تخم شربتی را به آب اضافه می‌کنیم و هم می‌زنیم. بعد، یک قاشق گلاب اضافه می‌کنیم تا عطر خوبی داشته باشد. می‌توانیم این نوشیدنی را در یخچال بگذاریم و وقتی خنک شد استفاده کنیم. تخم شربتی یکی از شربت‌های مفید فصل گرماست.

می‌توانیم این نوشیدنی را داخل بطری بریزیم و هر وقت بیرون می‌رویم، با خودمان داشته باشیم تا در هوای گرم خنک شویم!

چی لازم داریم؟

تخم شربتی	یک قاشق مرباخوری
شکر یا عسل	به اندازه‌ی دلخواه
گلاب	یک قاشق مرباخوری
آب	یک لیوان



شنا سنامه‌ی مامایی

اگر برای تولّد خواهر یا برادر تان به بخش نوزادان بیمارستان رفته باشید، حتماً خانم‌های مهربانی را دیده‌اید که با لبخند و محبت بچه‌هایی را که تازه چند ساعت است به دنیا آمده‌اند بغل کرده‌اند یا آن‌ها را با آرامش کنار مادرهایشان می‌گذارند. امروز می‌خواهیم با آن‌ها و شغلشان بیشتر آشنا شویم. به این خانم‌های سفیدپوش و مهربان «ماما» می‌گویند. مامایی یکی از شغل‌های مهم است که به مادران باردار و نوزادان کمک می‌کند در سلامتی کامل باشند. این شغل قدمتی بسیار طولانی دارد زیرا همیشه زمان به دنیا آمدن بچه‌ها به ماما نیازمندیم تا با قدرت و علمی که دارد، شرایط را برای آرامش و سالم بودن نوزادان فراهم کند. یک ماما باید کاملاً با دنیای نوزادان و مادران باردار آشنا باشد. در گذشته به ماما «قابله» می‌گفتند. آن‌ها با تجربیات خود کار مامایی را انجام می‌دادند اما در سال ۱۳۹۸ «مدرسه‌ی قابلیت» در ایران ساخته و بعد از آن رشته‌ی مامایی وارد دانشگاه‌های پزشکی کشور شد تا ماماها بتوانند دانش شغلشان را حرفه‌ای یاد بگیرند. امروزه مامایی از رشته‌های پرطرفدار پیراپزشکی در کشور است.

۱۵ اردیبهشت در جهان «روز ماما» نامیده شده است تا در این

روز، بیش از همیشه به اهمیت این شغل مهم و توانایی‌های یک ماما توجه شود.





زنگ آزمایش

با این سخن از دانشمند بزرگ، به سراغ یک آزمایش می‌رویم. می‌دانیم هوا دارای فشار است ولی ما این فشار را احساس نمی‌کنیم زیرا در همه‌ی جهت‌ها به بدن ما وارد می‌شود. اگر فشار هوا برداشته شود، ممکن است فشار خون در رگ‌ها باعث پاره شدن رگ‌های خونی شود چون فشار درونی بیش از فشار بیرونی می‌شود. هم‌چنین می‌دانیم هوا از گازهای گوناگونی تشکیل شده است. در این آزمایش جذاب و هیجان‌انگیز، می‌خواهیم اثر فشار هوا را ببینیم و بدانیم چه مقدار از هوا از گاز اکسیژن تشکیل شده است.



تمام شدن اکسیژن موجود در لیوان، شعله خاموش می‌شود و بر اثر فشار هوای اطراف شاهد پدیده‌ی جالبی خواهیم بود! آب در لیوان به اندازه‌ی حجم اکسیژن مصرف شده بالا می‌آید که تقریباً یک پنجم لیوان یا ۲۰ درصد آن خواهد بود. یعنی ۲۰ درصد هوا از اکسیژن تشکیل شده است.

را روشن می‌کنیم و لیوان را وارونه بالای شمع روشن و درون بشقاب قرار می‌دهیم. مشاهده می‌کنیم پس از چند لحظه شمع خاموش می‌شود زیرا شمع برای سوختن به اکسیژن نیاز دارد و به محض

شمع را وسط بشقاب می‌گذاریم و به آرامی نصف لیوان آب اطراف شمع درون بشقاب می‌ریزیم. می‌توانیم برای زیبایی آزمایش، چند قطره رنگ خوراکی به آب اضافه کنیم. سپس شمع



مواد و وسایل لازم:

یک بشقاب نسبتاً گود

لیوان شیشه‌ای

شمع

رنگ خوراکی (به دلخواه)

«تنها گنجی که ارزش جست‌وجو کردن دارد هدف است.»
لویی پاستور

معلمی به توان درمان

یک روز
با کودکان بیمار
دبستان «امید زندگی»!



شبنم کریمی

بیمارستان نوساز، بزرگ و روشن است و سقفی بلند دارد. با این حال، هوا گرفته است. همان طور که در بخش‌ها دور می‌زنیم، از دیدن کودکان بیمار و بی‌رمق دلتنگ می‌شویم اما دیدار خانم معلمی مهربان که با انرژی و لبخند بر بالین این کودکان رفته و تک‌تک بچه‌های کسل از درد را به کلاس مهربانی می‌کشانند چشممان را روشن می‌کند. او با زبانی کودکانه و به بهانه فراگیری اورینگامی، خمیربازی و لگوبازی در گوش بچه‌ها محبت را زمزمه می‌کند.

برای رسیدن به دبستان «امید زندگی» باید به طبقه‌ی چهارم بروید. یک اتاق مستطیل شکل نورگیر جمع و جور که تابلوی آبی‌رنگ دبستان حال و هوای آن را معترفی می‌کند. وارد که می‌شویم، سه کودک شیرین‌زبان که آنژیوکت روی دستشان پیش از هر چیز به چشم می‌آید در حال مسابقه با قورباغه‌های کاغذی هستند. با دیدن ما از بازی دست می‌کشند و به صندلی‌های خود بر می‌گردند. خانم معلم پس از استقبال از ما، قورباغه‌ی یکی از بچه‌ها را به صفحه‌ی دفتری می‌چسباند و از او می‌خواهد محل زندگی این دوزیست و غذای آن را نقاشی کند و چند خطی درباره‌ی آن بنویسد. به کودک دیگر هم تقارن و اشکال هندسی را از طریق ساخت این کار دستی یادآوری می‌کند.





از قورباغه تا هواپیما

محمدمهدی صفری هم کلاس دوم است. می‌گوید: «قدم بالا رفت و حالم بد شد و در بیمارستان بستری شدم. اگر امشب بروم، دوز است که بیمارستان هستم.»
در حالی که لیخندش چال بامزه‌ی لپش را بیشتر نشان می‌دهد اضافه می‌کند: «دوست دارم بروم خانه تا بدوید و شیطنت کنم! امروز به این کلاس آمدم و ساختن قورباغه را یاد گرفتم. آرزو دارم در آینده خلبان شوم و بتوانم هواپیمای خودم را بسازم.»

خانم معلّم

را دوست دارم

مهرسا کلاس دوم است و کمی از حضور در بیمارستان دلخور به نظر می‌رسد. با همان اخمی که بر چهره دارد می‌گوید: «پاهایم درد می‌کرد. آمدم بیمارستان. هفت روز است بیمارستانم و امروز به این کلاس آمده‌ام. کلاس و خانم معلّم را دوست دارم و می‌خواهم بیشتر اینجا باشم. در مدرسه تا صفحه‌ی ۱۲۵ به ما درس داده‌اند اما من جا مانده بودم. خانم معلّم امروز به من درس داد تا جبران شود.»

ارزوی تدریس به کودکان بیمار

نفس صدیقی کلاس چهارم است. می‌گوید: «فارسی را در مدرسه تا صفحه‌ی ۱۲۱ درس داده‌اند که من نبودم و در این کلاس، خانم معلّم مهربان یادم داد.» او از اینکه در این کلاس با مجله‌ی رشد نوآموز و هنر اوریگامی هم آشنا شده خوش حال و این هنر برایش جذاب است. نفس می‌گوید: «دوست دارم معلّم شوم و به کودکان بیمار درس یاد بدهم.»

امید در «امید زندگی»

بسیار خوش حال است و اضافه می‌کند: «با استفاده از اوریگامی، به بچه‌ها مفاهیم درس‌های مختلف را تدریس می‌کنم که تلفیقی از چند درس هنر، فارسی، علوم و ریاضی را شامل می‌شود. از مجلات رشد نیز برای تشویق بچه‌ها به مطالعه بهره می‌برم. آزمون گرفتن و درس پرسیدن هم داریم. در هوای خوب، در صورت اجازه‌ی پزشک، از محیط باز بیمارستان هم برای تدریس بهره می‌بریم و برای شناسایی سنگ‌ها و برخی مفاهیم، از فضای طبیعی استفاده می‌کنیم.»

این معلّم مهربان می‌گوید: «بسته به حال و روز بچه‌ها، از دوازده تا دو نفر در روز مشتری کلاس‌ها هستند زیرا اینجا درمان بر آموزش مقدّم است و اگر نیاز به بازگشت کودک به بخش باشد، سریع برمی‌گردند.»

خانم معلّم در پایان می‌گوید: «انرژی سراسر هفته را از همین بچه‌ها و دعاهای خیر والدین می‌گیرم و در زندگی‌ام برکت آن را می‌بینم.»

مدرسه‌ی «امید زندگی» را با بدرقه‌ی بچه‌ها و خانم معلّمشان به امید بهبودی همه‌ی کودکان بیمار دنیا ترک می‌کنیم.

بچه‌ها کم‌کم باید برای ویزیت پزشکان به بخش بازگردند. از فرصت استفاده می‌کنم تا با خانم معلّم دلسوز این مدرسه‌ی کوچک و خاص گفت‌وگو کنم. الهه دادمحمّدی با ۳۲ سال سابقه‌ی معلّمی، خود، مادر دو فرزند است. او در ناحیه‌ی ۶ مشهد و دبستان علم و دانش در پایه‌ی دوم تدریس می‌کند. می‌گوید: «سرگروه آموزشی استان هستم و خدمت به دانش‌آموزان بیمار مقطع ابتدایی در بیمارستان تخصصی کودکان اکبر از ابتدای سال تحصیلی امسال آغاز کرده‌ام. هر هفته یکشنبه‌ها از ساعت ۸ تا ۱۳ اینجا هستم و با توجه به استقبال بچه‌ها، مدّتی است خانم نخعی هم به ما پیوسته است که بقیه‌ی روزهای هفته به کودکان بیمار آموزش می‌دهد.»

او می‌گوید: «بچه‌ها به این مدرسه علاقه‌ی بسیاری نشان می‌دهند و حتّی کودکان بیماری که شرایط راه رفتن ندارند با صندلی جرّخ در سر کلاس می‌آیند. اما برای بچه‌هایی که توان حرکت ندارند تکلیف و برنامه می‌فرستم.»

دادمحمّدی از اینکه آموزش و پرورش در این محل همه امکانات تحصیلی را برای آموزش بچه‌ها فراهم کرده

هدایای ممنوعه برای روز معلم



به‌ره فاته نیا



اگر بچه‌های اهل ذوقی باشید و تازه شاگرد خیلی
ز رنگ و همه چیز تمامی هم باشید، حتماً دانی که برای
روز معلم آوردن بعضی از هدیه‌ها ممنوع است، هدایایی
مثل جوراب باقی مانده از مراسم روز پدر!



هدایای دوست داشتنی برای روز معلم
آهان، آفرین!
خوب و دقیق متوجه شدید. منظورم همان نامه و
نقاشی و کار دستی است. در نظر بگیرید چه حس خوبی
دارد معلمی باشی که سی‌نقاشی و نامه هدیه گرفته
است.



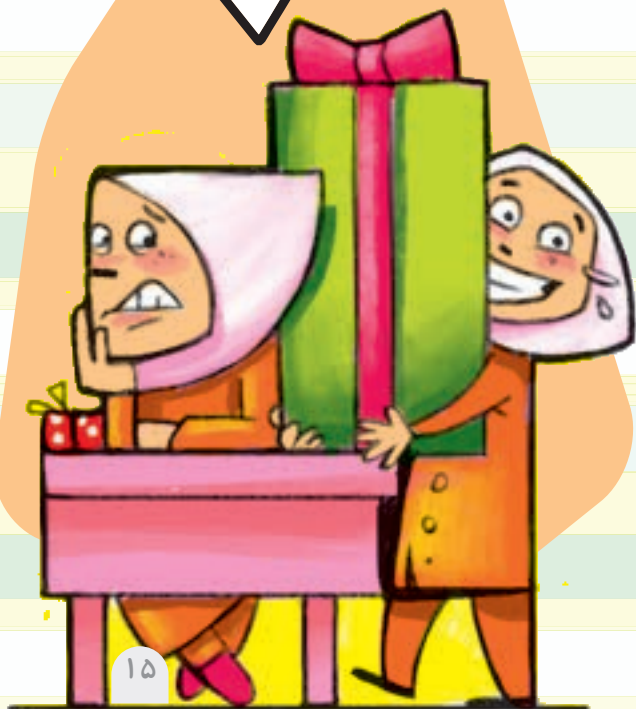
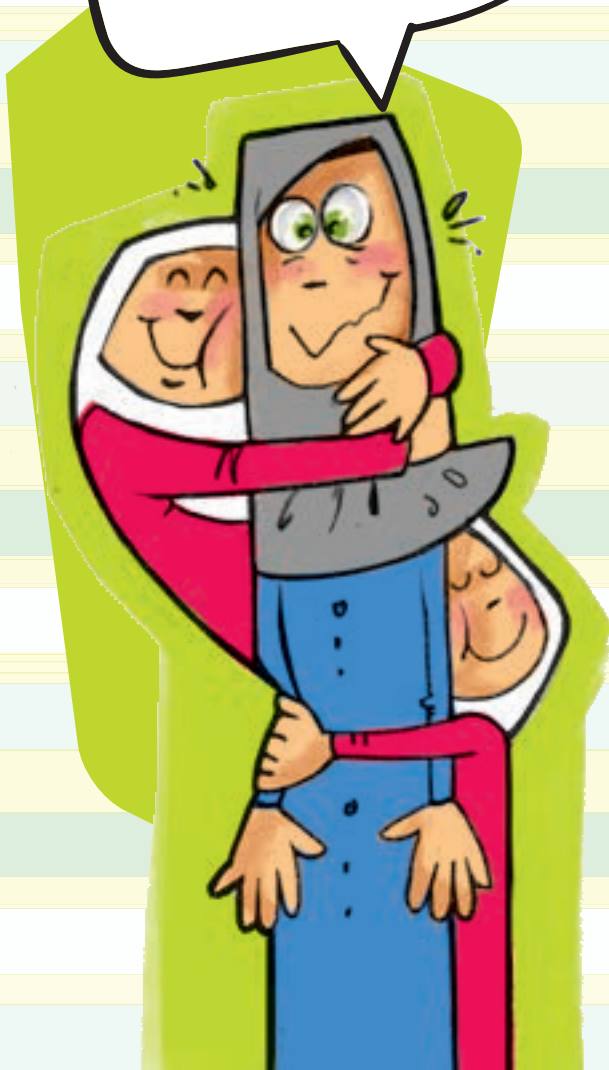
روز معلم گنجشکی
تابه حال به این فکر کرده‌اید که اگر
دیگر موجودات هم مثل ما روز معلم
داشتند چه می‌شد؟ خیلی باحال
است افکر کنید گنجشک‌ها چه هدیه
می‌دادند، فیل‌ها، پروانه‌ها و....



روز معلم در سیاره‌های دیگر
البته من بیشتر معتقدم آنجا شب معلم
را جشن می‌گیرند. تصور کنید یک شن
شب با کالی موجود معلق در فضا! انواع
هدیه‌ها هم شامل ستاره پلاستیکی
و شهاب سنگ دکوری و سیاه چاله‌ی
تزئینی.

گوش شنوا کو؟
اگر چه گوش دادن به نصیحت‌های مدیر و ناظم
مدرسه یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست، هدیه‌ی
مناسبی برای این بزرگواران به نظر می‌رسد. پس
می‌توانید به این گزینه هم فکر کنید!

و اینک خود شیرین‌ها
پناه می‌برم به خدا از دست خود شیرین‌ها، همان‌هایی که مراعات
هیچ کس را نمی‌کنند و روز معلم با جعبه‌های درشت و رنگارنگ
هدیه به کلاس می‌آیند و دل بقیه بچه‌ها را خون می‌کنند! یکی با عطر
سردگل یاس، آن یکی با چندنسخه کتاب پر طرفدار، آخری با کارت
هدیه و....





جدول انگلیسی:

روز ملی خلیج فارس



اگر تقویم را ورق بزنید، خواهید دید **دهم** اردیبهشت روز ملی خلیج فارس نام گذاری شده است. می دانید چرا؟ **چون بعضی** از **کشور** ها می خواهند **این** خلیج مال آن ها باشد، **افاکور** خوانده اند! خلیج فارس همیشه بخشی از ایران بوده است و تا همیشه باقی خواهد ماند. پس **بهتر** است دیگر از این فکرها نکنند! کلمه های مشخص شده را در جدول پیدا کن! راهنمایی: همه ی کلمه ها افقی هستند.

C	K	T	E	N	T	H	O
V	W	H	Y	F	P	Z	L
B	B	E	C	A	U	S	E
S	O	M	E	H	K	K	D
X	C	O	U	N	T	R	Y
J	N	T	H	I	S	E	N
T	M	B	U	T	D	R	F
F	D	B	L	I	N	D	J
G	B	E	T	T	E	R	L

- پاسخ ها
- tenth
- why
- because
- some
- country
- this
- but
- blind
- Better

عروسک «بوک» اسفراین



امین صادق پور

قدمت و پیشینه‌ی ساخت عروسک در ایران، بسیار طولانی و این هنر، امروزه در نقاط مختلف کشورمان همچنان زنده است. عروسک‌سازان بسیاری هستند که با عشق و علاقه به این هنر توانسته‌اند هنر آبا و اجدادی‌شان را به نسل‌های آینده منتقل کنند. امروز قرار است به روستای «الست علیا» در شهرستان اسفراین واقع در استان زیبای خراسان شمالی سفر کنیم تا با یکی از عروسک‌های محلی و بومی این روستای زیبا و تاریخی که قدمتی صدساله دارد، آشنا شویم. این عروسک زیبا «بوک» نام دارد و گردگُرم‌انجی و بدون چهره است. علت اینکه این عروسک زیبا چهره‌ای ندارد، این است که مادر بزرگ‌ها در قدیم، وقتی می‌خواستند عروسکی درست کنند، به چهره‌ی عروسک کاری نداشتند! چون معتقد بودند که اگر برای عروسک چهره درست کنند، یعنی در کار خداوند دخالت کرده‌اند.

خب بچه‌های عزیز! علت اینکه عروسک‌سازی در گذشته از رونق خوبی برخوردار بود، این است که تنها اسباب‌بازی بچه‌ها در آن دوران بوده است. «بوک» در زبان گردی گُرم‌انجی به معنای

«عروس» است. سازنده‌ی این عروسک بسیار زیبا، رقیّه قره‌قاشلو، یکی از اهالی روستای «الست علیا» است که توانسته هنر ساخت این عروسک زیبا را زنده نگه دارد. امیدوارم با خرید این عروسک زیبا از سازنده‌ی این عروسک نیز حمایت کنید.

امین صادق پور



